عدالت جهاني، نمايد سياست مهدوي

 سيد محمد كاظم طباطبايي

اشاره

شايد شيرينترين ميوه انقلاب عالم گير امام مهدي(عج) عدالت باشد؛ آن هم عدالتي كه مانند سرما و گرما تا اعماق خانهها نفوذ مي‌كند.

به راستي، عدالت مهدوي چگونه است و از نظر جغرافيايي، چه محدودهاي را شامل ميشود؟ آيا فاصله طبقاتي بين افراد را از ميان برميدارد؟ آيا به رفع اختلاف فاحش بين فقير و غني ميانجامد؟...

همه اين موارد، پرسشهايي است كه در اين نوشتار، پاسخ آن را ميخوانيم.

روايت مشهور ((يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جورا)) ويژگي حكومت مهدوي را در دو محور اساسي بيان كرده است.

1. گسترة جهاني

2. عدالت

هر دو ويژگي در روايات فراوان ديگري نيز مورد اشاره قرار گرفته است.

دربارة جهان‌شمولي قيام و انقلاب امام مهدي(ع) بسيار سخن گفته شده است، ولي سياست‌هاي امام مهدي(ع) و به خصوص عدالت مهدوي كه نماد اصلي انقلاب امام مهدي(ع) است، كمتر مورد بحث و كاوش قرار گرفته است.

عدالت، اساسي‌ترين، استوارترين، بنيادي‌ترين و شامل‌ترين عنوان در مباني سياسي امام مهدي(ع) است. از اين منظر، عدالت مهدوي تنها با عدالت علوي قابل مقايسه است. نام مقدس امام علي(ع) چنان با عدالت در آميخته كه علي(ع) عدالت را تداعي مي‌كند و عدالت علي را (اگرچه گسترة منطقة حكومتي امام مهدي(ع) بسي فراتر از محدودة حكومت امام علي(ع) است).

بررسي عدالت مهدوي، بدون گذار از عدالت علوي، بحث كاملي نخواهد بود. همان گونه كه بحث از مباني سياسي امام علي و امام مهدي(ع) بدون آشنايي با اصول و مباني سياسي اسلام و معارف حاكم بر تمامي جلوه‌هاي فكري و عملي اسلام ممكن نيست. چه، هر دو بزرگوار در صدد پي ريزي حكومتي الهي و منطبق بر قواعد و مباني اسلامي بودند تا زمينه‌ساز حركت و تكامل مردمان باشند.

اكنون با نگاهي گذرا به بحث عدالت و جايگاه آن در انقلاب امام مهدي(ع)، در صدد آن هستيم تا اين ويژگي و نماد حكومت مهدوي را بر فراز آوريم و زمينه‌ها و جوانب آن را بررسي كنيم. باشد كه با تلاش در راه گسترش عدالت در جامعه محدود خود (اداره خانواده، شهر و كشور اسلامي و زندگي فردي و اجتماعي خود) را به امام مهدي(ع) پيوند داده و بكوشيم با اهداف ايشان هماهنگ شويم.

عدالت ورزي در قرآن

عدالت از زيباترين واژه‌هاست كه در نظام خلقت و در دين و شريعت مورد توجه تمام قرار گرفته و به آن توصيه شده است.

آيات فراواني از قرآن به عدالت خواهي، عدالت‌ورزي و عدالت‌جويي تأكيد كرده‌اند و عدالت در نظام هستي را به عنوان محور و اساس و ركن معرفي كرده‌اند.

(أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ( (شوري/ 15) (وَ إذَا حَكَمْتُم بَينَ النَّاسِ أن تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ( (نساء / 58) (إنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإحْسَانِ( (نحل / 90) (يا ايها الّذينَ ءامنُوا كُونُوا قَوَّامين للهِ شُهَدآءَ بِالْقِسْطِ وَلايَجْرِمَنّكُمْ شَنَئَانُ قَوْمٍ عَلَي ألاتَعْدِلُوا اُِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوي( (مائده / 8) (يايُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قوَّامِينَ َ بِالْقِسْطِ شُهَدَآءَ للهِ وَلَوْ عَلي أَنفُسِكُمْ((نساء / 135).

عدالت‌ورزي و حاكم كردن عدالت، اگر چه مورد پذيرش همگان است، با وجود اين، مورد تأكيد شديد قرآني نيز قرار گرفته است.

عدالت، هدف رسالت

در ميان آيات مربوط به عدالت، آية 25 سورة حديد ارتباطي خاص با مبحث ما دارد. قرآن كريم در بيان اهداف ارسال پيامبران(ع)، قيام به قسط و گسترش عدالت در ميان مردمان را هدف اصلي آنان بيان كرده است:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالبْبَيِّنَتِ وَ أَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَبَ وَالْميزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَديدَ فيهِ بَْأسُ شَدِيد‏ٌ وَ مَنَافِعُ لِلنّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللهُ مَن يَنصُرَهُ، وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إنَّ اللهَ قَويُّ عَزِيزٌ( (حديد / 25).

توجه جزيي به آيه شريفه، نمايانگر چند نكته است:

1. ((لام)) در ((ليقوم الناس بالقسط)) ((لام غايت)) است و در صدد تبيين هدف و مقصود از ارسال پيامبران الهي است. بنابراين گسترش قسط و عدالت هدف اصلي و اولي پيامبران و دين است.

2. آيه مبارك سورة حديد ((ليقوم الناس بالقسط)) است، ((ليقيم الناس بالقسط)) و يا ((ليقيم في الناس القسط)). اقامة قسط و برپا داشتن دادگري در ميان مردم هدف مهم و والايي است كه براي ما دست نايافتني جلوه مي‌كند. هدف انبيا(ع) بالاتر و والاتر از اين غايت مقصود است. آنان وظيفه دارند به گونه‌اي مردم را بسازند كه خود مردم به عدل و داد بپردازند، نه اين‌كه تنها حكومت براي آنان عدالت برپاي دارد. بنابراين اشارة آيه به آن است كه پيامبران آمده‌اند تا مردم را به گونه‌اي بسازند تا همة آنان دادگر و عدالت‌ورز باشند.

3. اشارة آيه به تفاوت ميان فرهنگ و قانون است. ممكن است قانون عادلانه در جامعه‌اي وجود داشته باشد، ولي فرهنگ عدل و داد بر مردمان آن حاكم نباشد. وظيفة پيامبران(ع) برپايي جامعه‌اي عدالت‌محور به سبب رواج فرهنگ عدالت در آن است. اين هدف بسي بالاتر و مهم‌تر از اجراي عدل و داد به وسيلة حاكمان است.

نكته

امام مهدي(ع) تحقق بخش مقصود رسالت و اهداف پيامبران است. او مي‌آيد تا غايت و مقصود از رسالت پيامبران را سامان دهد. در دوران حكومت اوست كه جامعة آرماني پيامبران پا به عرصة وجود مي‌گذارد و هدف از خلقت محقق مي‌شود.

بنابراين حال كه ((عدالت)) و ((جامعة عدالت محور)) هدف اصلي از ارسال پيامبران است و امام مهدي(ع) نيز تحقق‌بخش اهداف رسالت است؛ پس لازم است امام مهدي(ع) جامعه‌اي مبتني بر عدل و داد برپا كند تا اين هدف پيامبران و دستور الهي تحقق پيدا كند.

تصوير عدالت مهدوي در روايات

هدف اصلي اين نوشتار، كاوش در رواياتي است كه به عدالت در زمان امام مهدي(ع) پرداخته‌اند؛ رواياتي نسبتاً گسترده كه هر يك زاوية خاصي از عدالت مهدوي را بازگو كرده، آرمان‌شهر اسلامي را تصوير نموده‌اند.

مطالعه اين احاديث و بازگويي گوشه‌هايي از مطالب اشاره شده در آن‌ها به تبيين دقيق جامعة مهدوي ياري مي‌رساند.

1. يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً

اين روايت از روايات بسيار مشهور در توصيف جامعة مهدوي است. نقل‌هاي گوناگون آن از پيامبر(ص) در كتاب‌هاي سنيان و مصادر حديثي شيعي آمده است.

جالب اين‌كه اين متن از معدود احاديثي است كه تمامي چهارده معصوم(ع) آن را بيان كرده و بر فراز آورده‌اند. گزارش مفصل از تك تك روايات معصومان(ع) در وسع اين نوشتار نيست؛ ولي مراجعة اجمالي به كتاب كمال الدين و كتاب معجم احاديث الامام المهدي(ع) اين ادعا را اثبات مي‌كند.

مصادر حديثي فراوان سني و شيعه اين روايت را ذكر كرده‌اند. مهم اين‌كه بسياري از كتاب‌هاي شيعي اين متن را از طريق سنيان و با سلسلة روات مشهور آنان از پيامبر(ص) نقل كرده‌اند.

در اينجا و به عنوان نمونه، نام چهل كتاب را كه از مصادر كهن شيعي و سني هستند و تا قرن پنجم تأليف شده‌اند، به عنوان مصادر قديمي بيان مي‌كنيم.1

بررسي اسناد

گزارش‌هاي سنيان

متن سنن ابي داود به نقل از ابوسعيد خدري معتبر است. اعتبار و حسن طريق آن در برخي مصادر حديثي سني تأييد شده است.2

همچنين متن مسند احمد معتبر و حسن شمرده شده است.3

نقل امام علي(ع) از پيامبر(ص) كه در سنن ابي داود (4/107) و مسند احمد (1/99) نقل شده نيز صحيح است.4

گزارش عبدالله بن مسعود از پيامبر(ص) كه در سنن ابي داود و ديگر كتاب‌هاي حديثي نقل شده است5 نيز صحيح يا حسن شمرده شده است.6

چند گزارش معتبر ديگر از اين سخن نيز وجود دارد.7

اين متن از 18 تن از اصحاب پيامبر(ص) گزارش شده است:

1. امام علي(ع)، 2. امام حسن(ع)، 3. امام حسين(ع)، 4. ابوسعيد خدري (از او بيشترين تعداد روايت معتبر در كتب سنيان نقل شده است)، 5. عبدالله بن مسعود، 6. ابو هريره، 7. عباس بن عبدالمطلب، 8. عبدالله بن عباس، 9. عبدالله بن عمر، 10. عبدالله الصدفي، 11. حذيفه بن يمان، 12. علي الهلالي، 13. جابر بن عبدالله انصاري، 14، سلمان فارسي، 15. عبدالرحمن بن عوف، 16. عمار بن ياسر، 17. ابوطفيل، 18. تميم الداري.8

با توجه به تنوع و گونه‌گوني افراد گزارش كننده، متن حديث را مي‌توان متواتر شمرد؛ چرا كه توافق بر كذب ميان اين افراد ممكن نيست.

علاوه بر اين، برخي از متون شيعه و سني معتبر بوده و صحيح يا حسن و يا موثق شمرده شده‌اند:

اسناد متن در مصادر شيعي

گزارش‌هاي شيعي ((يملأ الارض قسطاً و عدلاً)) نيز متعدد هستند كه برخي از آن‌ها معتبر (حسن يا صحيح) هستند.

متن منقول از امام كاظم(ع) سندي اين‌گونه دارد:

((احمد بن زياد بن جعفر الهمداني(ره) قال حديثاً علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن ابي احمد محمد بين زياد الازدي))9.

اين سند معتبر است و با اختلاف نظر دربارة ابراهيم بن هاشم، حسن يا صحيح شمرده مي‌شود. متن نقل شده از امام رضا(ع) نيز وضعيتي اين‌گونه دارد.

يعني به اعتبار ابراهيم بن هاشم مي‌بايست صحيح يا حسن شمرده شود.

سند اين متن همانند قبل است. تنها اختلاف در راوي اول است؛ يعني ريان بن صلت به جاي احمد بن زياد آمده است.10

برخي گزارش‌هاي ديگر نيز تا حدودي مورد قبول هستند.

مثلاً گزارش اصبغ بن نباته از امام علي(ع) با دو سند به ما رسيده است. سند شيخ صدوق در كتاب غيبت مشتمل بر افرادي است كه همه آن‌ها به استثناي مالك جهني مورد اطمينان هستند.

مالك بن اعين جهني نيز في الجمله ممدوح بوده و تضعيف هم ندارد.

بنابراين مي‌توان آن را حسن شمرد (و يا به جهت حسن بن علي بن فضال آن را موثق دانست).11

اعتماد بر گزارش احمد بن اسحاق از امام عسكري(ع) و گزارش جناب عبدالعظيم حسني از امام هادي(ع) نيز منوط به مبناي رجالي افراد است. در گزارش اول،12 تنها علي بن عبدالله وراث توثيق صريح ندارد. او استاد شيخ صدوق بوده و مورد ترضي او واقع شده است.

در گزارش، از امام هادي(ع)13 نيز محمد بن احمد شيباني وجود دارد كه وضعيتي همانند علي بن عبدالله وراق دارد. در اين سند، سهل بن زياد نيز وجود دارد كه بسياري از متأخرين احاديث او را پذيرفته‌اند.

نكاتي دربارة روايت يملأ الارض...

جهاني سرشار از عدالت

نويد جهاني سرشار از عدالت، مهم‌ترين وعده‌اي است كه دربارة حكومت مهدوي بيان شده است. عدالت روح جامعه است و فراگيري عدالت و سرشاري و سرريزي آن در جامعه بهترين و مهم‌ترين دليل براي انتظار ظهور است.

اين نويد از دو منظر قابل بررسي است:

1. گستره جغرافيايي

عدالت مهدوي فراگير است و تمامي زمين را در برمي‌گيرد. از اين منظر، جامعة مهدوي قابل قياس با هيچ جامعه‌اي نيست؛ چرا كه تصور حكومتي اين‌چنين فراگير نيز در ذهن كسي نمي‌گنجد. حتي حكومت و خلافت پيامبر اكرم(ص) و امام علي(ع) نيز گستره‌اي اين چنين وسيع نداشته‌اند. عدالت‌محوري در تمامي زمين تنها با نام امام مهدي(ع) آميخته است.

2. شمول و شيوع عدالت

((ملئت قسطاً و عدلاً)) اشاره به سرشاري جامعه از موهبت عدالت دارد. ديگر تنها عدالت اقتصادي يا اجتماعي مورد نظر نيست؛ عدالت اداري و قضايي و فرهنگي نيز جزيي از آن است. اين حديث حتي بيش از اقامة عدل از ناحية حكومت و امام(ع) را بيان مي‌كند. ((ملأ)) دلالت بر كمال و مساوات دارد. مقصود از مملو آن است كه ظرف و مظروف با هم برابر گشته‌اند و هيچ فضاي خالي در ظرف باقي نمانده است.14

پس مقصود از پراكندن و پر كردن عدالت در جامعه آن است كه عدالت در تمامي اجزا و لايه‌هاي جامعه ريشه دوانده و به فرهنگ عدالت در ميان مردمان تبديل شده است.

2. رسول الله(ص): هو إمام تقي نقي بار مرضي هاد مهدي أول العدل و آخره يصدق الله عز و جل و يصدقه الله في قوله.15

مبدأ و منتهاي عدالت

عدالت امام مهدي(ع) قابل قياس با موارد ديگر عدالت‌ورزي نيست. بدين سبب، سيرة ايشان را ((اول العدل و آخره)) خوانده‌اند؛ يعني روشي كه نه پيش از حضرت كسي قادر به انجام آن بوده است و نه امكان عدالتي برتر و كامل‌تر از آن وجود دارد.

3. رسول الله(ص): يبعث الله رجلا من عترتي، فيملأ به الارض قسطاً و عدلا كما ملئت ظلما و جورا يرضي عنه ساكن المسوات والارض، لاتدع السماء من قطرها شيئا الا صبته مرارا ولاتدع الارض من نباتها شيئا الا اخرجته، حتي يتمني الاحياء للاموات16.

رضايت عمومي

فطرت انساني عدالت‌دوست و عدالت‌خواه است و حتي كودكي كه هنوز قواعد بازي در اجتماع را فرا نگرفته است، از ظلم و جوري كه بر او شده برمي‌آشوبد و به آن اعتراض مي‌كند.

برخي انديشمندان غربي ـ و از جمله نيچه ـ عدالت را اختراع افراد بدبخت و بيچاره‌اي مي‌دانند كه چون چنگال ندارند تا به روي ديگران بكشند، دم از عدالت‌خواهي مي‌زنند.17

نظر نيچه موارد نقض فراواني دارد. كساني كه در اوج قدرت، عدالت‌محور بوده‌اند. جامعة مهدوي نمونة كامل اين افراد را نشان مي‌دهد.

4. رسول الله(ص): يخرج عند كثرة اختلاف الناس و زلازل، فيملاها عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا، يرضي به ساكن السماء، و ساكن الارض، و يقسم المال قسمه صحاحا.18

5. رسول الله(ص): أبشركم بالمهدي يبعث في أمتي علي اختلاف من الناس و زلزال يملا الارض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما، يرضي عنه ساكن السماء و ساكن الارض.19

6. رسول الله(ص): ابشركم بالمهدي يبعث في امتي علي اختلاف من الناس و زلازل فيملا الارض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما يرضي عنه ساكن السماء و ساكن الارض يقسم المال صحاحا فقال له رجل ما صحاحا قال بالسويه بين الناس قال و يملا الله قلوب أمة محمد(ص) غني و يسعهم عدله حتي يأمر مناديا فينادي فيقول من له في مال حاجة فما يقوم من الناس الا رجل فيقول ائت السدان يعني الخازن فقل له ان المهدي يأمرك أن تعطيني مالا فيقول له احث حتي إذا جعله في حجره و أبرزه ندم فيقول كنت أجشع أمة محمد نفسا أو عجز عني ما وسعهم قال فيرده فلا يقبل منه فيقال له انا لانأخذ شيئاً أعطيناه.20

7. الامام الصادق(ع): لما اسري بالنبي(ص) الي السماء قيل له: ـ لوصف القائم(ع) ـ يملأ الارض بالعدل و يطبقها بالقسط.21

8. الامام علي(ع): الا و في غد ـ و سيأتي غد بما لاتعرفون ـ يأخذ الوالي من غيرها عمالها علي مساوي أعمالها و تخرج له الارض أفاليذ كبدها، و تلقي إليه سلما مقاليدها، فيريكم كيف عدل السيره و يحيي ميت الكتاب والسنه.22

9. الامام علي(ع): اعلموا علما يقينا أن الذي يستقبل قائمنا من أمر جاهليتكم... لينزعن عنكم قضاة السوء، و ليقبضن عنكم المراضين، و ليعزلن عنكم امراء الجور و ليطهرن الارض من كل غاش، و ليعملن بالعدل، و ليقومن فيكم بالقسطاس المستقيم، و ليتمنين أحياؤكم رجعة الكرة عما قليل فتعيشوا إذن فان ذلك كائن.23

عدالت اجتماعي، قضايي و اداري

امام (ع) كارگزاران نااهل قضايي را بر كنار مي‌كند و آنان كه سيرت پسنديده دارند بر كار مي‌گمارد.

سيرة مديريتي حضرت در بركناري عمال اداري ـ امراء الجور ـ همانند سيرة امام علي(ع) در بركناري كساني است كه با مردم عدالت نمي‌ورزيدند.

در جامعة مهدي، هيچ نيرنگ‌بازي وجود نخواهد داشت و سيرة او عمل بر مدار عدل و قوانين عادلانه خواهد بود.

عدالت ـ آرزوي هميشگي انسان ها ـ آن‌گاه كه بر صدر نشيند و ارج بيند، طبيعي است كه مردگان نيز آرزوي بازگشت به آن ديار را داشته‌ باشند.

10. الامام علي(ع): ان الله تبارك و تعالي لن يذهب بالدنيا حتي يقوم منا القائم. يقتل مبغضينا و لايقبل الجزيه و يكسر الصليب و الاصنام و يضع الحرب أوزارها و يدعو إلي أخذ المال فيقسمه بالسوية و يعدل في الرعيه.24

11. الامام علي(ع): التاسع من ولدك يا حسين هو القائم بالحق المظهر للدين والباسط للعدل.25

يكي از اوصاف امام زمان(ع) ((بسط‌دهندة عدالت است. حضرت نه‌تنها خود عدالت مي‌ورزد، بلكه مي‌كوشد تا فرهنگ عدالت در ميان مردمان را گسترش دهد.

12. الامام الحسين(ع): يا بشر بن غالب، من أحبنا لايحبنا الا الله، جئنا نحن و هو كهاتين، و قدر بين سبابتيه، و من أحبنا لايحبنا الا للدنيا فانه إذا قام قائم العدل وسع عدله البر والفاجر.26

گسترة عدالت

يكي از نكات جالب مورد اشاره در اين روايت و روايت بعد، گسترة عدالت مهدوي است. عدالت به عنوان يك حق عام، شامل همة افراد انساني است و فقير و غني، كوچك و بزرگ، زن و مرد و حتي خوب و بد نمي‌شناسد. ممكن است شخصي فاجر باشد و با عصيان اوامر الهي خود را مستحق دوزخ و عذاب نمايد. انجام افعال ناشايست و فسق و فجور، اگرچه باعث دوري او از رحمت الهي مي‌گردد، حق او را در برخوردار بودن از عدالت سلب نمي‌كند. بدين جهت در توصيف شمول عدالت مهدوي آمده است:

يعدل في خلق الرحمن، البرّ منهم والفاجر27

اين فقره از روايت، يادآور عدالت علوي است كه حتي شامل دشمنان او هم گشته است. عبيدالله بن حر جعفي از شجاعان كوفه بود كه از حكومت امام علي(ع) گريخت و به معاويه ملحق شد و حتي در لشكركشي معاويه در مقابل امام علي(ع) جنگيد.

او آن‌گاه كه شنيد خانوادة همسرش از غيبت و بدنامي او استفاده كرده و طلاق همسر او را گرفته و با ديگري كابين ازدواج بسته‌اند، به كوفه آمد و خدمت امام علي(ع) رسيد و ماجرا را بازگفت. امام علي(ع) بدكرداري‌هاي او را گوشزد نمود و اعمال پيشين او را نكوهش كرد. عبدالله كه به شقاوت خود معترف بود گفت: أيمنعني ذلك من عدلك؟ آيا اعمال ناشايست من، من را از شمول عدالت علوي خارج مي‌كند؟ امام(ع) جواب منفي داد و حق وي را به او بازگردانيد. عبدالله پس از برخورداري از عدالت امام علي(ع) دوباره به شام برگشت و به معاويه ملحق شد.28

13. الامام الباقر(ع): إذا قام قائمنا فإنه يقسم بالسوية و يعدل في خلق الرحمان، البر منهم والفاجر.29

در اين متن ـ و برخي متون ديگر ـ عدالت در كنار مساوات مورد اشاره و اعتنا قرار گرفته است. مقصود از مساوات در اين متون اين است كه بيت‌المال كه حق عمومي همة مسلمانان است بايد به شكل مساوي در ميان انان تقسيم شود. ويژگي‌هاي شخصي و اجتماعي و حتي سابقة مبارزاتي و مديريتي سلب نخواهد شد كه سهم بيشتري از بيت‌المال نصيب كسي شود.

امام علي(ع) نيز اين سان عمل كرده و بيت‌المال را به گونة مساوي ميان همة افراد تقسيم مي‌نمود و خود نيز سهمي برابر با غلام سياه دون‌پاية تازه مسلمان مي‌گرفت.

البته اين مساوات بدين معنا نيست كه ثروت همة افراد موجود در جامعة اسلامي يكسان باشد ـ همان‌گونه كه برخي جامعه بي طبقه را فرياد مي‌كردند ـ طبيعي است كه در جامعه‌اي با اقتصاد سالم، هر فرد مطابق با فعاليت‌هاي فكري و علمي و تخصصي خود درآمد خاصي خواهد داشت كه با درآمد اقشار و افراد ديگر متفاوت خواهد بود.

بنابراين مقصود از مساوات در اين روايت، و روايات مشابه، مساوات در برخورداري از امتياز‌ها و درآمدهاي عمومي جامعه است.

(مثلاً فردي كه در مركز قدرت و ثروت زندگي مي‌كند، سهمي برابر با فردي خواهد داشت كه در دورترين نقطة جامعه اسلامي زيست مي‌كند).

14. الامام الباقر(ع): إذا قام قائمنا اضمحلت القطائع فلا قطائع.30

بررسي سند

سند اين متن صحيح است. در سند، تنها هارون بن مسلم و مسعدة بن زياد وجود دارند كه هر دو امامي و ثقه هستند.

رفع امتيازات ويژه

((امتياز ويژه)) عنواني است كه احتمال انحراف در آن بسيار قوي است. چيزي كه اكنون با عنوان ((رانت‌خواري)) از آن ياد مي‌شود.

طبيعي است كه حكومت و قدرت، افراد نزديك به خود يا باند و جناح مربوط به خود را صالح مي‌پندارد و در صورت وجود امتياز‌هاي ويژه، بيشتر آن را در ميان افراد خود تقسيم مي‌كند. سياست اقتضا مي‌كند مواردي به ظاهر مقبول هم انجام ‌شود تا در هنگام بازخواست يا تبليغات، آن موارد علم شده و از پاسخ‌گويي فرار شود.

يكي از مصاديق برجسته عدالت مهدوي، برچيده شدن امتياز‌هاي ويژه است. لغو اين قانون در مجموع، سبب ايجاد عادلانه‌ترين نظام اجتماعي خواهد گرديد.

15. محمد بن مسلم قال: سألت ابا جعفر(ع) عن القائم عجل الله فرجه إذا قام باي سيرة يسير في الناس فقال: بسيرة ما سار به رسول الله(ص) حتي يظهر الاسلام، قلت: و ما كانت سيرة رسول الله(ص) قال: ابطل ما كان في الجاهلية و استقبل الناس بالعدل، و كذلك القائم(ع) إذا قام يبطل ما كان في الهدنة مما كان في ايدي الناس و يستقبل بهم العدل.31

بررسي سند

روايت فوق به دو طريق نقل شده است كه هر دو معتبر هستند. يك طريق آن صحيح است و طريق دوم كه شامل محمد بن عبدالله بن هلال مي‌شود مورد اطمينان است؛ چون اين شخص در معرض اتهام كيساني بودن است.

16. الامام الباقر(ع): إذا قام القائم(ع) سار إلي الكوفة فهدم بها أربعة مساجد، فلم يبق مسجد علي وجه الارض له شرف إلا هدمها و جعلها جماء، و وسع الطريق الاعظم، و كسر كل جناح خارج في الطريق، و أبطل الكنف والمازيب إلي الطرقات، ولايترك بدعة32 إلا أزالها ولا سنه إلا أقامها.

17. الامام الباقر(ع): إذا قام القائمه(ع) دخل الكوفة و أمر بهدم المساجد الاربعة حتي يبلغ أساسها و يصيرها عريشا كعريش موسي، و تكون المساجد كلها جماء لاشرف لها كما كانت علي عهد رسول الله(ص) و يوسع الطريق الاعظم فيصير ستين ذراعا، و يهدم كل مسجد علي الطريق، و يسد كل كوة إلي الطريق، و كل جناح و كنيف و ميزاب إلي الطريق.33

بررسي سند

سند اين روايت تا علي بن ابي حمزه بطائني صحيح است. با توجه به اين‌كه اخذ و نقل حديث از علي بن ابي حمزه در دوران استقامت او و قبل از توقف در امامت امام رضا(ع) بوده، بنابراين روايت بالا معتبر خواهد بود.

18. ابوحمزه: سألت أبا جعفر(ع) ما حق الامام علي الناس قال حقه عليهم أن يسمعوا له و يطيعوا. قلت: فما حقهم عليه؟ قال: يقسم بينهم بالسوية و يعدل في الرعية، فإذا كان ذلك في الناس فلا يبالي من أخذ ههنا وههنا.34

19. الامام الصادق(ع): في قوله تعالي ((اعلموا أن الله يحيي الارض بعد موتها قد بينا لكم الايات لعلكم تعقلون)) أي يحييها الله بعدل القائم عند ظهوره بعد موتها بجور أئمة الضلال.35

مردن و زنده شدن مي‌تواند گونه‌هاي متفاوتي داشته باشد. زمين سرسبز و داير حي است و زندگي دارد و زمين باير و صحرا موات و مرده است و از زندگي تهي است. جامعة انساني نيز اين‌گونه است. جامعة انساني شاداب و سرشار از حيات و زندگي جامعه‌اي است كه عدالت بورزد. قسط و عدل در تمامي شريان‌هاي وجوديش جريان داشته باشد. قلب جامعه با طنين عدالت تپيده و از جور و ظلم بر حذر باشد. جامعة مرده نيز جامعه‌اي است كه زيرتازيانه جور و ستم گرفتار آيد. از عدالت بي بهره باشد و از درد ستم بر خود بپيچد.

امام صادق(ع) در تفسير آيه (أَنَّ اللهَ يُحْيِ الارْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا(36 يكي از والاترين مصاديق احياي زمين را بيان كرده و فرموده‌اند: جامعة انساني كه به سبب ظلم و جور سردمداران ستمگر از نفس افتاده و به مرده‌اي تبديل گشته است، پس از قيام حضرت(ع) زنده مي‌شود و از جاي برمي‌خيزد.

20. الامام الصادق(ع): ما يكون هذا الامر حتي لايبقي صنف من الناس إلا و قد ولوا علي الناس حتي لايقول قائل إنا لو ولينا لعدلنا ثم يقوم القائم بالحق والعدل.37

بررسي سند

سند اين روايت معتبر است و به سبب وجود احمد بن محمد بن سعيد ـ كه زيدي است ـ و علي بن الحسن ـ كه فطحي است ـ موثقه خواهد بود.

شعار عدالت

عدالت واژة زيبايي است كه هر فرد و گروه و صاحب نظرية سياسي آن را هدف اساسي خود مي‌شمارد و شعار سياسي خود را با آن تنظيم مي‌كند. از حكومت‌هاي سلطنتي و استبداد فردي گرفته تا مدينة فاضلة ديگران، عدالت اجتماعي را محور انديشه‌هاي خويش قلمداد كرده‌اند. دموكراسي و ليبرال دموكراسي امروزين نيز چنين ادعايي دارد. حتي لشكركشي‌هاي غرب و به خاك و خون كشيدن مسلمانان مظلوم در كشورهاي اسلامي نيز تحت اين لواء تجزيه و تحليل مي‌گردد. ولي اين همه شعار است و پوششي براي به قدرت رسيدن حزب يا فرد. تعريف عدالت در نزد همة اينان تعريفي نادرست و غيردقيق است. عدالت تنها در پرتو حكومت الهي امام عصر پديد مي‌آيد. آن‌گاه كه پس از تجربه شدن انواع حكومت‌ها، بشر بفهمد كه تا كنون دنبال سراب بوده است، به خود مي‌آيد و عدالت مهدوي را تجربه كرده و آن را لمس مي‌كند.

اين زمان ديگر فرصت تبليغات از تمامي نظريه‌ها و نظريه‌پردازان سلب مي‌شود؛ چون همة آن‌ها قدرت را زماني در دست داشته و از گسترش عدالت در جامعه عاجز مانده‌اند. در واقع، نظرية ((عدالت مهدوي)) تعبيري زيبا از ((پايان تاريخ)) است. تنها تفاوت آن است كه بر خلاف ديدگاه متكبرانه و مغرورانه انديشمندان غربي كه پايان تاريخ را به معناي به قدرت رسيدن مستكبران مي‌دانند، به عدالت ـ به عنوان تنها راه فراگير ـ اشاره دارد و محور آن را بر عدالت مهدوي قرار داده است.

21. الامام الصادق(ع): أما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحر والقر.38

شريان عدالت در لايه‌هاي پنهان جامعه:

يكي از زيباترين تعبير‌ها در باب گسترة عدالت مهدوي دراين متن بيان شده است. ((عدالت)) لايه‌هاي پيدا و پنهان زيادي دارد. ممكن است در جامعه‌اي قوانين و مقررات عادلانه وضع و اجرا گردد، ولي در كوچه پس كوچه‌هاي شهر، دور از نگاه قانون و مأمور بر كسي جفا شود.

ممكن است جو عمومي جامعه با عدالت هماهنگ باشد؛ ولي در اجتماع كوچك خانواده، بر زن و فرزند جفا رود.

ظاهر اين است كه جامعة مهدوي عدالتي فراتر از همة اين‌ها دارد. عدالت فرهنگ زمانه گشته و در تمامي لايه‌هاي پيدا و پنهان جامعه جريان يافته است. آن‌چنان كه سرما و گرما در دل هر كوي و خانه و از هر برزن و روزن نفوذ مي‌كند، عدالت مهدوي هم در تمامي گوشه گوشة جامعه عطر مي‌پراكند و چه زيباست جامعه‌اي اين چنين.

22. عمار الساباطي قال: قلت لابي عبدالله(ع):... جعلت فداك فما نتمني إذا أن نكون من أصحاب الامام القائم في ظهور الحق و نحن اليوم في إمامتك و طاعتك أفضل أعمالا من أعمال أصحاب دولة الحق فقال: سبحان الله: أما تحبون أن يظهر الله عزوجل الحق والعدل في البلاد، و يحسن حال عامة البعاد.39

بررسي سند

افراد موجود در سند، معمولاً مورد اعتمادند. قاسم بن هشام اللؤلؤي ممدوح است. تنها مي‌بايست دربارة فرد اول سند ـ مظفر بن جعفر بن مظفر العلوي السمرقندي ـ مطابق با مبنا عمل شود. او استاد شيخ صدوق است و ترضي او را هم دارد، ولي توثيق صريح ندارد. اگر اين‌گونه اساتيد صدوق(ره) مورد پذيرش قرار گيرند، متن معتبر است و الا مورد پذيرش قرار نمي‌گيرد.

سايه‌سار عدل

ثواب و ارزش هر تكليف با سختي و آساني آن سنجيده مي‌شود. هر مقدار كه بر سختي كار افزوده شود، ارزش و قيمت بيشتري خواهد يافت. بدين سبب، گفتار عمار ساباطي به امام صادق(ع) طبيعي و مطابق با سيرة عقلايي جلوه مي‌نمايد. او مي‌گويد: اگر ما در اين دوران عسرت و سختي، ثوابي افزون بر ياوران امام مهدي(ع) و در زمانة او داريم، پس چرا آرزوي دولت او را داشته و خود را از اين فيض عظيم محروم كنيم؟

او بر باور منافع فردي مؤمنان و محاسبة جزاي جزيلي كه عبادت در زمانه او (زمان سختي و مشقت) داشته، سخني صواب گفته است؛ ولي اين سخن در برابر منافع اجتماعي و گسترة حكومت عدل امام مهدي(ع) رنگ مي‌بازد. امام صادق(ع) با رد اظهارات او مي‌فرمايد: آيا دوست نداريد كه خداوند عزوجل حق و عدل را در گسترة زمين ظاهر سازد و تمامي مردمان احوال نيكو داشته باشند؟ در واقع، جامعة مهدوي جامعه‌اي اين‌گونه است. راه هدايت براي تمامي مردمان فراهم و حق و عدل بر همه‌جا سايه افكنده است و تمامي سرزمين‌ها از نعمت عدل بهره‌مندند.

23. الامام الصادق(ع): أول ما يظهر القائم من العدل أن ينادي مناديه أن يسلم صاحب النافلة لصاحب الفريضة الحجر الاسود والطواف.40

برخي مصاديق عدالت

در روايات ما برخي مصاديق عدالت كه براي مخاطبان معلوم و محسوس بوده ذكر شده و از آن‌ها به عنوان نمونه‌هاي عدالت مهدوي ياد شده است. نمونه‌هايي كه همه اعتراف به عادلانه بودن آن دارند، ولي كمتر كسي آن‌ها را انجام مي‌دهد.

يكي از اين موارد، تقديم طواف واجب بر طواف مستحب و بازگذاردن فضاي مسجد الحرام براي تسهيل انجام واجبات است.

24. الامام الكاظم(ع): إذا قام قائمنا(ع) قال: يا معشر الفرسان سيروا في وسط الطريق، يا معشر الرجال سيروا علي جنبي الطريق فايما فارس أخذ علي جنبي الطريق فاصاب رجلا عيب الزمناه الدية، و ايما رجل اخذ في الطريق فأصابه عيب فلا دية له.41

نمونة عدالت

از نمونه‌هاي ذكر شده و محسوس عدالت مهدوي، وضع قوانين عادلانه و اجراي دقيق آن است. قانون مي‌بايست به گونه‌اي طراحي شود كه حق هيچ كس ـ چه ضعيف و چه قوي ـ پاي‌مال نشود. همان‌گونه كه قدرتمندان حق ندارند بر محرومان و بي قدرتان جور روا دارند، ضعيفان نيز حق پاي‌مال كردن حقوق قدرتمندان را ندارند.

بنابراين قانون حركت در مسير پياده و سواره‌رو، آن است كه ميانة مسير در اختيار سوارگان و كناره‌هاي آن در اختيار پيادگان است. پس اگر پياده‌اي مسير وسط و ميانه را برگزيد و آسيبي ديد ديه بر او تعلق نخواهد گرفت، چون از حق خويش تعدي كرده است.

25. الامام الرضا(ع): يطهر الله به الارض من كل جور، و يقدسها من كل ظلم، (و هو) الذي يشك الناس في ولادته، و هو صاحب الغيبة قبل خروجه، فإذا خرج أشرقت الارض بنوره، و وضع ميزان العدل بين الناس فلا يظلم أحداً42.

معيار

در موارد مختلفي اشاره كرديم كه امام مهدي(ع) نه‌تنها خود عادلانه حكم كرده و حكومت خود را عدالت‌محور تشكيل مي‌دهد، بلكه علاوه بر آن، جامعه‌اي با فرهنگ عدالت پايه‌ريزي مي‌كند. در اين جامعه، عدالت معيار است و ملاك سنجش همه چيز. هر كس مي‌بايد خود را با معيار عدالت مهدوي بسنجد و راه صحيح و عادلانه را برگزيند. بنابراين ظلم از جامعه برچيده مي‌شود و هيچ‌كس بر ديگري ظلم نخواهد كرد. اين است جامعة مهدوي كه مبتني بر عدالت است.

26. يونس بن عبدالرحمن: أن الرضا(ع) كان يأمر بالدعاء لصحاب الامر بهذا: ... اللهم اشعب به الصدع و ارتق به الفتق و أمت به الجور و أظهر به العدل وزين به طول بقائه الارض و ذيده بالنصر و انصره بالرعب... و بدل من حكمك حتي تعيد دينك به وعلي يديه جديداً غضا محضا صحيحا لاعوج فيه و لابدعة معه و حتي تنير بعدله ظلم الجور و تطفئ به نيران الكفر43.

عدل موعود در دعاي امام رضا(ع) براي صاحب الامر به گونه‌اي بسيار زيبا تصوير شده است. اين دعا اميد بخش و راهنماست. خدايا با قيام او ظلم و ستم را نابود ساز و بميران و عدالت را ظاهر ساخته و بر فراز آور. با قيام او دين محض الهي را جلوه‌گر ساز كه از هر كژي و بدعتي بر كنار و پاكيزه است. خدايا با نور عدالت او ظلمت‌هاي تو در توي ستمگران را برملا كن و آتش كفر را با حلاوت عدالت او خاموش گردان.

27. أبو محمد الحسين بن أحمد المكتب قال: حدثنا أبو علي بن همام بهذا الدعاء، و ذكر أن الشيخ العمري قدس الله روحه أملاه عليه و أمره عليه و أمره أن يدعو به و هو الدعاء في غيبة القائم(ع) اللهم... أصلح به ما بدل من حكمك، و غير من سنتك حتي يعود دينك به و علي يديه غضا جديدا صحيحا لاعوج فيه و لابدعة معه حتي تطفي بعدله نيران الكافرين... اللهم فافرج ذلك بفتح منك تعجله، و نصر منك تعزه، و إمام عدل تظهره إله الحق رب العالمين. اللهم إنا نسألك أن تأذن لوليك في إظهار عدلك في عبادك... و أقم به الحدود المعطلة والاحكام المهملة حتي لايبقي حق إلا ظهر، و لا عدل إلا زهر.44

بررسي سند

در اين سند، تنها نام 3 نفر آمده است: شيخ عمري كه از نواب ويژه است و از معصوم(ع) توثيق صريح دارد. ابو علي بن همام نيز محمد بن ابي بكر است كه توثيق شده است.

بنابراين صحت طريق آن بستگي به مباني در توثيق حسين بن احمد المكتب دارد. اگر توثيق اساتيد شيخ صدوق پذيرفته شود، طبيعتاً اين متن نيز پذيرفته خواهد بود.

امام عدل

يكي از القاب امام مهدي(ع) عدل است؛ چرا كه او نماد عدل و داد و مظهر و مظهر آن است. امام(ع) را العدل المنتظر خوانده‌اند45 كه اشاره به موعود و دليل انتظار است.

در اين دعا نيز امام(ع) ((امام عدل)) خوانده شده است كه اشاره به جايگاه عدالت در حكومت مهدوي است.

بسياري از مصاديق عدالت، هنوز روي در نقاب دارد و شكوفا نگشته است. امام مهدي(ع) شكوفا كنندة عدل و بر فراز آورندة آن است. در زمان اوست كه حقيقت به طور كامل ظاهر مي‌گردد و عدالت به گونة تام شكوفا مي‌شود.

نگاهي اجمالي به اسناد روايات

مجموع روايات ذكر شده از محتواي سليم و مطابق با قواعد و مباني شرعي بهره‌مندند و اطمينان نسبي به آن‌ها وجود دارد. اين متون با هدف قيام و انقلاب امام مهدي(ع) و آموزه‌هاي قرآني در ارسال رسل و پايان عدالت‌گون جامعه نيز هماهنگ است.

از جهت سندي نيز برخي از اين متون از سند صحيح و موثق و حسن ـ يعني اسناد معتبر ـ برخوردار بودند كه در ذيل هر متن معتبر، به اعتبار آن اشاره كرديم.

روايت اول مستفيض ـ و در حد تواتر ـ بود و اسناد متفاوت معتبر شيعي و سني نيز داشت.

روايت چهاردهم كه از قرب الاسناد نقل شده بود نيز سندي صحيح داشت.

روايت پانزدهم محمد بن مسلم از امام باقر نيز دو سند معتبر دارد كه يكي صحيح و ديگري موثق است.

روايت هفدهم نيز سند قابل قبول دارد. چون همة افراد سند، غير از علي بن ابي حمزه، امامي و ثقه هستند. با توجه به نقل شدن روايت از اين شخص پس از انحراف او، اين سند نيز معتبر خواهد بود.

روايت بيستم موثقه است؛ چون برخي افراد ثقه غير امامي در آن وجود دارند.

اعتبار روايات بيست و دوم و بيست و هفتم نيز وابسته به مبناي رجالي در قبول وثاقت اساتيد شيخ صدوق است.

با توجه به اين مقدار از روايات معتبر، روايات ديگر نيز به عنوان مؤيد و مجموعة روايات عدالت مهدوي پذيرفته خواهد بود.

خاتمه

در پايان، به نكاتي در ارتباط با عدالت اقتصادي ـ كه براي عموم جامعه ملموس‌تر و مفهوم‌تر است ـ معيار بودن عدالت و تعارض عدالت و مصلحت اشاره مي‌كنيم.

عدالت اقتصادي

يكي از انديشمندان معاصر، رابطة ميان مال و انسان را به پنج شكل تصوير نموده و احكام مطابق آن را بيان كرده است:

1. مسكنت (هيچ نداشتن)

اين پديده واجب الدفع فوري است و بايد بي‌درنگ برچيده شود و به فرد مسكين امكانات لازم داده شود.

2. فقر (كمبود داشتن)

آهنگ اقتصاد جامعه بايد چنان باشد كه اساساً فقر، امكان ظهور نيابد و اگر هم گريبان‌گير كسي شد، برطرف گردد. جامعة ايده آل اسلامي جامعه‌اي منهاي فقر است.46

به اين موضوع در عصر ظهور ـ عصر مدنيت قرآني ـ نيز اشاره شده است كه در آن فقيري كه نيازمند زكات باشد، يافت نمي‌شود.

3. غناي كفافي

بي‌نيازي و غناي ممدوح و مشروع در شريعت است كه شخص اموال حلال و مشروع را به دست مي‌آورد و صاحب آن مي‌تواند انفاق كند و در كارهاي عامه و سودمند به ديگران ياري رساند.

4. غناي وافر

تراكم ثروت نزد افراد جامعه و احتكار اموال است كه بي‌توجه به انفاق و بدون نظر به طبقات فرودست در جامعه جريان يافته است.

5. غناي تكاثري

يعني فراوان داشتن و فرواوان خواستن. افراط مال و حرص زدن در راه يافتن آن است كه ويران‌گر عدالت و كرامت انسان است.47

عدالت مهدوي در بعد اقتصادي اقتضا مي‌كند كه مسكنت به كلي برچيده شود و فقر نيز پايدار نماند. سخن امام باقر(ع) دربارة اوضاع اقتصادي در زمان امام مهدي(ع) به اين برچيده شدن اشاره دارد. مي‌دانيم كه يكي از شرايط گيرنده زكات، فقر است و امام(ع) مي‌فرمايند كه در زمان امام مهدي(ع) هيچ‌كس محتاج زكات نيست.48 پس فقير ـ به معنايي كه در استحقاق زكات مد نظر است ـ وجود ندارد و شرايط ابتدايي زندگي فراهم است.

روايات مطلق ديگري نيز به اين مطلب اشاره دارند كه برپايي عدالت، سبب از ميان رفتن فقر و مسكنت مي‌شود و غنا ـ البته غناي كفافي ـ پديد مي‌آيد. امام صادق(ع) مي‌فرمايد: ((ان الناس يستغنون اذا عدل بينهم)).49 امام كاظم(ع) نيز فرموده‌اند: ((لو عدل في الناس لاستغنوا)).50

عدالت اقتصادي مصداق برجسته عدالت اشاره شده در روايات امام مهدي(ع) است. در بسياري از آن‌ها، مساوات در تقسيم بيت‌المال با عدالت در همه جنبه‌ها در كنار هم ذكر شده و به عنوان مصداق اخص مورد اشاره قرار گرفته است.

عدالت و مصلحت

نگاهي به سيره علوي و شيوه حكومتي امام علي(ع) اين نكته را شفاف مي‌سازد كه هيچ مصلحتي بالاتر از مصلحت اقامة عدل نيست. اصل عدالت اصل اساسي حاكم بر تمام قوانين و رفتارهاست و با هيچ چيز ديگر ـ از جمله مصلحت ـ سنجيده نمي‌شود. عدالت مهدوي معيار و ملاك حكومت و شاخص، نماد و سمبل سياست مهدوي است.

هر مصلحت كه بر پاية عدالت بنا نشود، مصلحت نخواهد بود. هيچ امر نيكي بر پاية ظلم بنا نمي‌شود، حتي اگر فوايد بسيار و بي شماري داشته باشد.

با اين مبنا، اين سخن امام علي(ع) معنايي روشن مي‌يابد و تعارف به شمار نمي‌رود كه فرمود: والله لو اُعطيت الاقاليم السبعة بما تحت افلاكها علي أن اعصي الله في نملة اسلبها جلب شعيرة ما فعلته.51

امام علي(ع) تمامي جهان را در مقابل ظلم كوچكي در حد گرفتن پوستة جو از دهان مورچه، ظلم مي شمرد و آن را مردود مي‌داند. بنابراين عدالت با تأويل و توجيه به مسلخ نمي‌رود و ذبح نمي‌شود و به بهانة مصلحت قرباني نمي‌گردد.

عدالت به مثابة معيار

((عدالت مهدوي)) به عنوان معيار و ملاك مي‌بايست مد نظر قرار گيرد. جامعة ما چه مقدار به جامعة مهدوي شباهت دارد؟ اين پرسش با مقايسة عدالت در جامعة ما روشن مي‌شود. قوانين حاكم بر جامعه نيز بايد با معيار عدالت سنجيده شود و نسبت خود را با جامعة مهدوي به دست آورد. حتي علاقه و حب و بغض ما نيز با اين ميزان توزين مي‌گردد.

نمي‌توان به امام مهدي(ع) به عنوان سمبل عدالت عشق ورزيد و در زندگي روزانه، در جامعه و در خانواده و حتي با نفس خويش عدالت نورزيد.

حتي روايات مربوط به قيام و انقلاب امام مهدي(ع) هم با اين معيار سنجيده مي‌شود. انقلاب مهدوي از شائبة ظلم نيز به دور است. بنابراين اگر متني از متون گزارش شده موهم ظلم و جور در انقلاب مهدوي باشد، آن متون مي‌بايست مورد تأمل و دقتي دوباره قرار گيرند.

به عنوان نمونه، متني كه در برخي از كتب آمده و اتهام قتل عام زنان باردار را در پي انقلاب امام مهدي(ع) مطرح كرده است، با اين معيار ـ عدالت ـ همخواني نداشته و مردود است.52

اين متن، اگرچه دربارة بني اميه و فاجراني است كه فسق و فجور زيادي مرتكب شده‌اند، ولي با روال حكومتي امام مهدي(ع) و مباني سياسي ايشان سازش ندارد و به اين سبب پذيرفته نيست.53

نكته

گفتني است كه هر نبرد و جنگ و كشتار را نمي‌توان خلاف عدالت شمرد و ظلم ناميد. طبيعي است كه برپايي حكومتي با گسترة جهاني و منطبق با قواعد الهي، مخالفاني خواهد داشت كه مي‌كوشند آن را از بين ببرند. بنابراين بايد با آنان مبارزه و باطل را نابود كرد. در روايات مربوط به قيام و انقلاب امام مهدي‌(ع) متون اين چنين فراوان آمده است. اما اين نبردها و درگيري‌ها نبايد منجر به ظلم و جور بر هيچ كس، حتي دشمنان، شود.

------------------

پي نوشت ها:

1 . مصادر شيعي:

الاصول الستة عشر، 15؛ الكافي، 1/338 و 341 و 526؛ كامل الزيارات، 549، من لايحضره الفقيه، 4/177؛ علل الشرائع، 1/98 و 161؛ عيون أخبار الرضا(ع)، 1 و 297؛ الخصال، 396؛ الامالي، 78 و 419؛ التوحيد، 81 و 82؛ كمال الدين و تمام النعمه، 139 و 257 و 258 و 262؛ معاني الاخبار، 124؛ كفايه الأثر، 4 و 60؛ روضه الواعظين، 100 و 255؛ كتاب سليم بن قيس، 184؛ المسترشد، 614؛ دلائل الامامه، 176 و 368؛ كتاب الغيبه لنعماني، 61 و 81؛ الفصول المختار، 296 و 297؛ الاعتقادات، 95 و 122؛ المزار، 164؛ المسائل الجارودية، 11؛ رسائل في الغيبه، 2/12؛ الارشاد، 2/340 و 340؛ غيبه الشيخ الطوسي، 180/140؛ الاختصاص، 209؛ كنزالفوائد، 113؛ الامالي للطوسي، 292 و 382 و 501؛ الغيبه، 42 و 46؛ تفسير العياشي، 1/15 و 66 و 254 و 290؛ تفسير القمي، 2/45 و 317؛ بشاره المصطفي، 115.

مصادر سني:

مسند احمد: 1/99 و 3/27 و 28 و 36. سنن أبي داود: 2/309 و 310 و 311. سنن الترمذي 4: 505/2231. المستدرك: 4/442 و 464 و 465. المصنف لعبد الرزاق: 11/372 و 373. المصنف لابن ابي شيبه: 8/678 و 679. مسند أبي يعلي: 2/275 و 367. صحيح ابن حبان: 15/236 و 237 و 238. المعجم الصغير: 2/148. المعجم الاوسط: 2/15 و 55. المعجم الكبير: 3/58 و 10/133 و 134. تاريخ بغداد: 1/109 و 387 و 9/407 و 478.

2 . ابن القيم در كتاب المنار المنيف، ص 144؛ ناصر الدين الالباني در صحيح الجامع الصغير، ج 6، ص 22، شمارة 6612؛ همچنين مراجعه شود به المهدي المنتظر في ضوء الاحاديث الصحيحه، ص 174.

3 . رجوع شود به المهدي المنتظر في ضوء الاحاديث الصحيحه، ص 176 ـ 179.

4 .همان، ص 238.

5 . سنن ابي داود، ج 4، ص 106؛ صحيح ابن حبان، ج 8، ص 93؛ مستدرك حاكم، ج 4، ص 443 و...

6 . ناصرالدين الباني در صحيح الجامع الصغير، ج 5. ص 70 شماره 5180؛ مشكاه المصابيح، ج 3، ص 24، شماره 5452 همچنين مراجعه شود به المهدي المنتظر في ضوء الاحاديث الصحيحه، ص 278.

7 . رجوع شود به كتاب المهدي المنتظر في ضوء الاحاديث الصحيحه، ص 297 ـ 310 و 312 ـ 314.

8 . اين اسامي از جلد اول معجم احاديث امام مهدي(ع) استخراج شده است. طبيعي است كه با جست‌جوي بيشتر، اسامي افزون‌تري به دست بيايد.

9 . كمال الدين، ص 368، شمارة 6.

10 . كمال الدين، ص 376، شمارة 7.

11 . الغيبه طوسي، ص 336، شمارة 282.

12 . سند روايت اين گونه است: علي بن عبدالله الوراق قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن اسحاق بن سعدالاشعري (كمال الدين، ص 384، شمارة 1).

13 . سند روايت اين گونه است: محمد بن احمد الشيباني(ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي عن سهل بين زياد الادمي عن عبدالعظيم الحسني (كمال الدين، ص 377، شمارة 2).

14 . رجوع شود به: معجم مقاييس اللغه، ج 5، ص 346.

15 . كمال الدين: صص 264 ـ 267، ح 11.

16 . العمده: 436/918.

17 . رجوع شود به: كتاب سيري در سيرة ائمه اطهار، شهيد مرتضي مطهري، ص 261، كه اين گفتار را نقل و نقد كرده‌اند.

18 . دلائل الامامه: 471/463.

19 . الغيبه للطوسي: 178/136، بحارالانوار: 51/74/23.

20 . مسند احمد: 3/37، كنزالعمال: 14/261/38653، دلائل الامامه: 482/476.

21 . كامل الزيارات: 547/840/12.

22 . نهج البلاغه: 2/21/138.

23 . بحارالنوار، 51/120/23.

24 . الخصال: 578/1 ، بحارالانوار: 31/443.

25 . كمال الدين و تمام النعمه: 304/16.

26 . المحاسن: 1/61/104 ، بحارالانوار، 27/90/44.

27 . علل الشرايع، ص 161، ح 3.

28 . الكامل في التاري، ج 3، ص 25.

29 . علل الشرايع: 161/3، شرح الاخبار: 3/397/1278، كتاب الغيبه للنعماني: 237/26، بحارالانوار: 51/29/2 و 52/350/103.

30 . قرب الاسناد: 80/260 ، بحارالانوار: 52/309/1.

31 . تهذيب الاحكام: 6/154/270 ، بحارالانوار: 52/381/192.

32 . الارشاد: 2/385، روضه الواعظين: 264، اعلام الوري بأعلام الهدي: 2/291، بحارالانوار: 52/339/84.

33 . الغيبه للطوسي: 475/498 ، بحارالانوار: 52/333/61.

34 . الكافي: 1/405/1 ، بحارالانوار: 27/244/4.

35 . كتاب الغيبه للنعماني: 24.

36 . سورة حديد، آيه 17.

37 . كتاب الغيبه للنعماني: 274/53.

38 . كتاب الغيبه للنعماني: 296/1.

39 . كمال الدين و تمام النعمة: 645/7.

40 . الكافي: 4/427/1، من لا يحضره الفقيه: ك 2/525/3132، بحارالانوار: 52/374/169.

41 . تهذيب الاحكام، ج 10، ص 314، ح 169.

42 . كمال الدين و تمام النعمه: 371/5، كفايه الأثر: 274، إعلام الوري بأعلام الهدي: 2/241، بحارالانوار: 52/321/29.

43 . مصباح المتهجد: 409/535.

44 . كمال الدين و تمام النعمه: 512/43.

45 . تهذيب الاحكام، ج 3، ص 110؛ مصباح المتهجد، ص 580.

46 . به گفتة امام علي(ع) ((لايوجد فيه عائل و محتاج و لا يظلم فيه مسلم او معاهد)) خلاصه گزارش شده برگرفته از نوشتار جناب آقاي محمد اسفندياري است در مجلة بينات شمارة 37 و 38، ص 172 ـ 173.

47 . الحياه، محمدرضا حكيمي، ج 5 و 6.

48 . بحارالانوار، ج 52، ص 390، ح 212.

49 . كافي، ج 2، ص 568.

50 . كافي، ج 1، ص 542.

51 . نهج البلاغه، خطبة 224.

52 . بحارالانوار، ج 52، ص 389، ح 206.

53 . رجوع شود به كتاب شميم رحمت.